

## سیمای امام علی علیہ السلام در قصيدة عینیه شاعر اهل سنت، عبدالباقي العمری

\* آفرین زارع

\*\* مرضیه کهنل جهرمی

**چکیده:** امام علی بن ابی طالب علیہ السلام شخصیتی است بی نظیر که شاعران بسیاری از مذاهب گوناگون، زبان به مدح ایشان گشوده‌اند. شاعران اهل سنت نیز از این امر مستثنان نبوده‌اند و شخصیت والای حضرت علی علیہ السلام نه تنها شیعیان را به ستایش و اداسته، بلکه دانشمندان و بزرگان غیر شیعه نیز، آن‌گاه که گوشه‌هایی از عظمت آن حضرت را درک کرده‌اند، در برابر عظمت شخصیت ایشان سر تعظیم فرود آورده‌اند.

در این مقاله، سعی شده تا با بررسی قصيدة عینیه شاعر اهل سنت، عبدالباقي العمری، دورنمایی از چهره تابناک امام علی علیہ السلام را به نمایش بگذاریم و دیدگاه عمری و میزان معرفت وی را نسبت به امام اول مسلمانان با الهام از قرآن کریم و حدیث شریف بکاویم.

**کلید واژه:** امام علی علیہ السلام؛ عصر عثمانی؛ مدیحه؛ قصيدة عینیه؛ عبدالباقي العمری.

Email: a.zare@rose.shirazu.ac.ir

\* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز.

\*\* عضو هیئت علمی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام.

## مقدّمه

### گذری بر تاریخ عثمانی

حکومت عثمانی در شبه جزیره آناتولی در سال ۱۲۰۰ م، با انفراط حکومت سلجوqi تأسیس گردید. (بکری، ص ۴۱) این حکومت همواره درگیر جنگهای هولناک بود. نشان دادن قدرت و اقتدار، ترساندن مردم و وادار کردن آنها به اطاعت از حکومت، از مهم‌ترین هدفهای حکومت عثمانی بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از مردم ناگریز به هجرت به دیگر کشورها شدند. عواملی که فتنه و آشوب را در این دولت به اوج رساند، عبارت‌اند از:

۱. تسلط عثمانیها بر اموال مردم و موقوفه‌های آنها.
۲. تاراج هزاران کتابی که بیانگر نقش علم و دانش در دیار مصر و تاریخ سیصد ساله آن کشور بود.

۳. جایگزین کردن زبان ترکی به جای زبان عربی، به عنوان زبان رسمی در دواوین و گفتگوهای حکومتی؛ به طوری که زبان عربی تنها زبان گفتاری میان عامّة مردم گشت. (رزق سلیم، ص ۹۳)

کشورهای عربی در این دولت (در آغاز قرن ۱۹) حکومتهایی تابع بودند که در زیرگامهای نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداری این حکومت ستمگر لگدمال می‌شدند. (العودات، ص ۵۰)

از نظر اوضاع اجتماعی، می‌توان گفت که هدف اساسی و عمده نظام عثمانی، بر مصلحت خلیفه شکل گرفته بود نه مصلحت رعایا. رعایا در این دولت، ترکیبی از مردم کشورهای مختلف عرب سوری و عراقی، بربر، کرد، ترک... با دین و زبانهای متعدد بودند. (بکری، ص ۴۹)

اوضاع دینی این عصر نیز چنان بسامان نبود و به دلایلی چون جنگهای صلیبی و مغول، شیوع قحطی و وبا و تسلط حاکمان، عده‌ای غرق در میگساری و فسق و



بو دند. (همو، ص ۵۵)

فجور بودند و عمر خود را در این لذات طی می کردند و عده‌ای دیگر زندگی خود را در نماز، عبادت، استغفار و انتظار مرگ، می گذراندند و این امر سبب پیدایش گروههایی در تصوف و زهد شد که البته تعداد بسیار کمی در زهد خود صادق بودند. (همو، ص ۵۵)

وضعیت فرهنگی این عصر نیز رو به تنزل گرایید و در شکل فقر و عقب ماندگی فرهنگی، خود را نشان داد. (معارج، ص ۵۰) یعنی به دلیل وجود ترکهای عثمانی و اشغال شام و مصر، جنبش فرهنگی به سمت قهقرا و زوال رفت؛ به گونه‌ای که با گذشت روزگار، جهل و نادانی بر مردم هجوم آورد. (بکری، ص ۶۰)

### أوضاع ادبی عصر عثمانی

زبان و ادبیات در این عصر، دچار مصیبتی شد که در دوره‌های قبل وجود نداشت. جایگزین شدن زبان ترکی به عنوان زبان رسمی در حکومت و سیاست، همچنین بسته شدن دیوان انشاء در این دوره، از عواملی بودند که سبب شدن نویسنده‌گان و شاعران عرب زبان اشتیاق و رغبتی به ادبیات نشان ندهند. (همو، ص ۹۴)

به دلیل موارد ذکر شده و خفقانهای هولناک این عصر، قلمها از نگارش بازماندند و ادبیات این دوره، بدون در نظر گرفتن نقش مؤثر خود در زندگی فرهنگی، اجتماعی و تمدنی، به سمت انحطاط پیش رفت. ([www.Ingdz.com](http://www.Ingdz.com)) دولت و رونق شعر نیز دگرگون شد و جز ویرانه‌هایی از آن باقی نماند؛ به طوری که همت و تلاش شاعران، از سرودن اغراض و مضامین والای شعری کاهش یافت. (بکری، ص ۹۴)

أوضاع نشر، کتابت و نویسنده‌گی نیز در این دوره مساعد نبود و عدم علاقه و تمایل دولتمردان عثمانی به ادبیات و زبان عربی، از مهم ترین عوامل ضعف نشر در این دوره است. ([www.Ingdz.com](http://www.Ingdz.com)) بسته شدن دیوان انشاء نیز عاملی مؤثر و مهم

برای ضعف نویسنده‌گی به شمار می‌رفت و نویسنده‌گان در نوشتارهای خود به لفاظی و علم بدیع توجه داشتند و این امر منجر به ایجاد تکلفی واضح در اسلوبهای نوشتار شد. (رزق سلیم، ص ۹۴)



### اوضاع شعر و ادبیات

در بررسی عوامل مؤثر در شعر عصر مملوکی - عثمانی، موارد ذیل دارای اهمیّت است:

۱. یکی از عوامل پیشرفت مضامین شعری، فراغ بال و آسودگی خاطر شاعر است، به گونه‌ای که شاعر تنها خود را وقف سرودن شعر نماید نه مشاغلی دیگر؛ اما در این عصر، شاعران به دلیل نداشتن آسودگی خاطر، ابتدا به مشاغلی دیگر توجه داشتند و بعد به شعر روی می‌آوردن.
۲. انگیزه‌های شعری در گذشته با انگیزه‌های شعری این دوره تفاوت داشت. در گذشته، شاعر با هدف جلب نظر حاکم، رسیدن به عطایای او یا ارضای خود از نظر اجتماعی سیاسی شعر می‌سرود؛ اما در این دوره هیچ‌گونه وجه تشابهی بین شاعر و حاکم وجود نداشت؛ زیرا حاکمان این دوره ترک‌زبان بودند و از زبان عربی چیزی نمی‌دانستند.
۳. به دلیل عوامل ویران‌کننده‌ای چون جنگهای صلیبی، حمله مغول و در پی آن، آتش‌سوزی، غارت و چپاولگری، هجرت دانشمندان از زادگاه‌شان و آوارگی آنها، ثروت غنی ادبی که در کتابخانه‌های عربی انباسته گردیده بود، از بین رفت و به سبب آن، جمود فکری و عقلی بسیاری در ادب این دوره رخ داد.
۴. به خاطر کمبود بررسیهای نقدی که قوام شعر بر آن است، جنبش نقدی در این دوره خاموش شد. این امر خود از عمدۀ عوامل مهم در ضعف ادب این دوره می‌باشد.
۵. از دیگر علل رکود ادبی این عصر، مشکل زبانی (ازدواج لغوی) است.

شاعران این عصر همانند شاعران جاهلی، اسلامی و اموی، زبان را به خوبی نمی‌دانستند؛ به طوری که خطاهای زبانی و نحوی در شعر این شاعران باعث ضعف شعری آنها شد. منظور از ازدواج لغوی، تنها به کار بردن لفظهای غریب و بیگانه نیست، بلکه استعمال الفاظ غیرمفهوم نیز هست؛ به گونه‌ای که کاربرد کلمات غیر مفهوم در ازدواج لغوی، در شعر این دوره بسیار دیده می‌شود.

۶. از دیگر پدیده‌های ضعف ادبی، سنتی و رکاکت در اسلوب شعری است؛ بدین معنی که شاعر در تصرف و کاربرد زبان و شناخت اسرار شعر، عاجز است. رکاکت و سنتی اسلوب شعری به عواملی چون جهل به زبان و گرایش به الفاظ عامه بازمی‌گشت که منجر به ضعف موسیقی شعر می‌شد. (بکری، ص ۳۱۰ و ۳۱۹)

تمامی عوامل ذکر شده، دست به دست هم دادند تا ادبیات و شعر این دوره به سوی سقوط کشیده شود؛ تا جایی که بسیاری از پژوهشگران، این دوره را به عصر انحطاط توصیف می‌کنند. (همو، ص ۳۱۰) این امر سبب پیدایش تقلید صرف در مضامین شعری این دوره شد؛ به طوری که نوآوری رخت بر بست.

یادآور می‌شود که یکی از مهم‌ترین غرضهای شعری مدح است؛ اماً مضامین این غرض در آثار شاعران عثمانی، تکراری و متداول و گاهی نیز همراه با سنتی و ضعف است. در این عصر، توجه شاعر بیشتر به صفات برجسته ممدوح بوده؛ به طور مثال، اگر ممدوح خود را جنگجو و شجاع می‌پنداشته، شاعر او را به شیر توصیف می‌کرده است.

باید گفت در عصر عثمانی، مضامین مدحی به پایین‌ترین سطح خود رسید و این سقوط و انحطاط در دو امر اساسی متجلی شده است: ۱- شاعر ۲- شعر.

۱. شاعر: شاعر این دوره در مدحیاتش، خود را بسیار ذلیل و حقیر می‌کرده؛ به طوری که آبروی خود را می‌ریخته است؛ اماً شاعران دیگر عصرها در مدحهای خود پیوسته عزّت نفس را نگاه می‌داشته و به صورت اشاره، مقصود خود را

می‌رسانندند - و با وجود تنگدستی - کرامت خود را زیر پا نمی‌گذاشتند.

۲. شعر: اماً سقوط شعر به دلیل رکاکت و سستی در الفاظ بوده که هیچ روحی در آن وجود نداشت.



خلاصه گفتار اینکه در مضامین و معانی مدح این دوره به هیچ چیز جدیدی اشاره نشده است و شاعران مدح‌گو بیشتر مقلد شیوهٔ پیشینیان بوده‌اند و حتی در تقلید خود نیز موفق عمل نکرده‌اند. (همو، ص ۹۸)

در چنین اوضاع آشفته‌ای، شاعری پا به عرصه وجود گذاشت که با وجود سنتی بودن، قریحةٔ شعری خود را در سرودن اشعاری بس زیبا در مدح اهل بیت علی‌آل‌الله به کار برد؛ مخصوصاً قصيدة عینیه او که در مدح مولا علی‌آل‌الله است؛ حاوی معانی و مضامین والایی است که بیانگر ارادت این شاعر نسبت به حضرت امیر المؤمنین علی‌آل‌الله می‌باشد. نام این شاعر عبدالباقي‌العمری است.

### عبدالباقي‌العمری و زندگی او

عبدالباقي بن سليمان بن احمد الفاروقی الموصلى‌العمری، ادیب، شاعر و مؤرخ، که در سال ۱۲۰۴ ق. در موصل متولد شد. نسبت او به عمر بن خطاب می‌رسد. قصاید او در مدح اهل بیت علی‌آل‌الله «الباقيات الصالحات» نام دارد. او عینیه‌ای در مدح حضرت علی با این مطلع دارد:

أَنْتَ الْعَلِيُّ الَّذِي فَوْقَ الْعُلَاءِ رُفِعْ  
بِبَطْنِ مَكَّةَ وَسَطَ الْبَيْتِ إِذْ وُضِعَ

(زرکلی، ج ۳، ص ۴۵)

بغدادی در مورد این شاعر چنین گفته است: «او یکی از ارکان کشور و از رجال دولت بوده و در ادبیات و شعر حاذق بوده و چیرگی داشته است.»

کحاله در مورد او چنین می‌گوید: «او ادیب، شاعر و مؤرخی است که در موصل متولد شد و به بغداد منتقل گردید و در آنجا کارهای حکومی انجام داد و در همان مکان وفات یافت.» و شیخ آقامزرگ تهرانی دربارهٔ دیوان «التریاق» چنین گفته است:

«خلوص و صداقت عبدالباقي را در دیوانش (التربیاق) در دوستی اهل بیت علیهم السلام آشکارا می‌توان دید؛ همان‌طور که خود شاعر در دیوان «الباقیات الصالحات» به این مطلب اذعان داشته و چنین سروده است:

**هذا الكتابُ المُنتَقَ وَ الْجُنْبَىٰ مِنْ نَعْتِ أَهْلِ الْبَيْتِ أَصْحَابِ الْعَبَا**

این کتاب نیک و برگزیده‌ای است که ستایش اهل بیت، یعنی اصحاب عبا، در آن آورده شده است.» (الحسینی الجلالی، ج ۲، ص ۱۵۳)

### تحلیل ابیات قصیده عینیه

این قصیده از ۷۵ بیت تشکیل شده که عبدالباقي‌العمری، بدون مقدمه چینی، از ابتدا به مدح امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌پردازد و ایشان را در تعدادی از ابیات با واژه «أنت» مورد خطاب قرار می‌دهد و جز مواردی اندک، از این روش، عدول نمی‌کند. درون مایه‌های این مدحیه چنین است:

- بلندی قدر و منزلت امام علی علیهم السلام که در آن، تعدادی از فضایل غیر قابل شمارش ایشان را بر شمرده است؛
  - اشاره به یقین و حکمت امیرالمؤمنین علیهم السلام؛
  - کفر ستیزی ایشان علیهم السلام؛
  - دلاوری و جنگاوری حیدر کرما علیهم السلام؛
  - جایگاه ادبی امام و نهجه البلاغه؛
  - دانش و بی‌همتایی امام علیهم السلام؛
  - واقعه عاشورا و حلم امام علی علیهم السلام؛
  - شاعر و مدح امام علی علیهم السلام؛
۱. قدر و منزلت

عبدالباقي‌العمری در مقام و منزلت امیرالمؤمنین علیهم السلام چنین می‌سراید: تو والاتر از هر والایی هستی و وسط خانه کعبه دیده به جهان گشودی. سرآمد جوانمردانی

که در گهواره هدایت، از سینه فاطمه بنت اسد شیر نوشیدی. اصل و نسبی داری بسی والا و متصل به ریسمانی که اوچ بزرگی را می‌کوبد (خاندانات همگی در اوچ بزرگی بوده‌اند)؛

بِيَطْنٍ مَكَّةً وَسُطُّ الْبَيْتِ إِذْ وَضَعَا  
ضَرَعَ الْفَوَاطِمِ فِي مِهَادِ الْهُدَى رَضَعَا  
قَدْ نِيَطَ فِي سَبَبِ أَوْجِ الْعَلَى رَقَعاً  
أَنْتَ الْعَلِيُّ الَّذِي فَوْقَ الْعُلَى رَفَعاً  
اللَّهُ دُرْ فَتَى الْفِتْيَانِ مِنْكَ فَتَى  
وَأَنْتَ ذُو حَسَبٍ يَعْزِي إِلَى نَسَبٍ

علی علیلہ در آغوشی کسی رشد یافته که در هدایت مردم به توحید و یکتاپرستی، برانهای عظیمی ارائه کرده است. مولایش اور اسرپرستی کرده؛ کسی که حق را در مورد امتشش، جدش، علی علیلہ و پدرش رعایت کرده است. امیرالمؤمنین علی علیلہ هم پیمان طه و رسول خداست؛ به همین دلیل فرد برجسته و ماهری است (اینکه پیامبر با خصوصیاتی چون: دعوت به یکتاپرستی و حق محوری، مرتبی علی علیلہ بوده، در رشد ایشان، تأثیر داشته است).

لَقَدْ تَرَعَّتَ فِي حِجْرٍ عَلَيْهِ لِذِي  
رَعَاهُ مَوْلَاهُ مِنْ رَاعَ لَامَتِهِ  
رَبِيبُ طَهِ حَبِيبُ اللَّهِ أَنَّ وَمَنْ  
حِجْرٌ بَرَاهِينُ تَعْظِيمٍ بِهَا قَطَعاً  
لِجَدَّهُ وَأَبِيكَ الْحَقُّ فِي كَرَعَا  
كَانَ الْمُرَبِّي لَهُ طَهُ فَقَدْ بَرَعَا

امیرالمؤمنین علی علیلہ دادرس ترین مردم براساس حق و عدالت است. ایشان و حق در روز محشر همراه یکدیگر محشور خواهند شد، اشاره به حدیث پیامبر اکه فرمود: «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلَيْ لَنْ يَقْتَرِقَا حَقُّ يَرْدَأ عَلَيْ الْحَوْضَ». (نیشابوری، ص ۹۲۷) و انت و الحق یا اقضی الانام بیه غَدَأ عَلَيْ الْحَوْضِ حَقَّا تُحْشَرَانِ مَعَا پیامبر با آن حضرت عقد اخوت بست و جز علی کسی نیافت که با وی پیمان برادری بیندد. علی علیلہ برادر و نظیر پیامبر است و فقط در نبوت بانبی اسلام تفاوت دارد. خداوند به پیامبران، شریعت داده ولی به علی علیلہ نه. اشاره به حدیث منزلت دارد که رسول خدا افرمود: «یا علی، انت مِنِّی مِنْزَلَةٍ هارونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَانَّ

بَعْدِي.» (نيشابوري، ج ۴، ص ۱۴۹۰)

آخاكَ مَنْ عَزَّ قَدْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُ  
وَأَنْتَ صِنْوَانِيٌّ غَيْرَ شِرْعَتِهِ

على ﷺ همسر دخت هدایتگر مردم به سنتهایی است که هر که از آنها منحرف شود، از هدایت باز می‌ماند. على ﷺ اولین کسی است که به سوی هر دو قبله (بیت المقدس و کعبه) به همراه پیامبر نماز گزارد. او همانی است که در شب هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، در بستر او آرمید تا ایشان به سلامت هجرت نماید. اشاره به آیه ليلة المبعث که فرموده: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْرِي نَفْسَهُ أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره ۲ / ۲۰۷) (بقره ۲ / ۲۰۷)

وَأَنْتَ زَوْجُ ابْنَةِ الْهَادِي إِلَى سِنِّ  
وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلْقِبْلَتَيْنِ مَعَ  
وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي فِي نَفْسِ مَضْجِعِهِ

امیر المؤمنین علیہ السلام کسی است که به همراه رسول خدا، پاره تنیش فاطمه زهرا و نور دو چشمانش حسن و حسین علیہما السلام زیر عباء قرار گرفت و حدیث شریف کسae در شائشان نازل شد. اشاره به حدیث کسae دارد که وقتی این پنج تن برگزیده خداوند، زیر عباء پیامبر ﷺ قرار گرفتند، آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب، مشهور به آیه تطهیر نازل شد. (حسکانی، ج ۲، ص ۲۱؛ نیشابوری، ج ۴، ص ۱۵۰۱)

لَكَ الْكَسَاءُ مَعَ الْهَادِي وَ بَضْعَتِهِ

اوست امیر مؤمنان که همچون ملکه زنبوران عسل، به هر سمتی روکند، مؤمنان از او تبعیت و به همان سوی روی می‌کنند.

وَأَنْتَ يَعْسُوبُ نَحْلِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى

أَيِّ الْجِهَاتِ أَنْتَحَى يَلْقَاهُمُو تَبِعًا

(دریاره لقب «امیرالمؤمنین» که فقط از آن امام علی علیہ السلام است، می توان به: سید رضی، ص ۳۸؛ ابن عقدہ کوفی، ص ۲۰؛ ابن طاووس، ص ۴۲۶؛ کلبی، ج ۱، ص ۴۴۲؛ مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۰۶ مراجعه کرد).  
به خاطر وجود علی علیہ السلام است که هستی، صبح را از فرق سرتاریکی بیرون می کشد (پیدایش شب و روز به خاطر وجود حضرت علی علیہ السلام است):

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي مِنْهُ الْوُجُودُ تَنْضِي      عَمُودٌ صُبْحٌ لِيَأْفُوخِ الدُّجَاجَ صَدَعًا  
آثارِ مَقَامٍ وَمَنْزَلَتِ الْأَيِّ عَلَى علیہ السلام تا آسمانٍ بَالا رفَتَهُ وَبِهِ خَاطَرَ آنَّ قَدْرَ وَمَنْزَلَتِ  
آسمانٍ، كاھش یافته (تنزّل کرده): به طوری که وقتی این آثار، سر آسمان را لمس  
کرده، باعث ریختن موی آن شده است.

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي آثَارُهُ ارْتَفَعَتْ      عَلَى الْأَثَيْرِ وَعَنْهَا قَدْرُهُ اتَّضَعَ  
هَامَ الْأَثَيْرُ فَأَنْدَى رَأْسَهُ الصَّلَعَا  
علی علیہ السلام همان کسی است که گامها یش در جایی که پروردگار رحمان دست  
گذاشته بود، فرود آمد (اشارة به فتح مکه که حضرت علی علیہ السلام از شانه های  
پیامبر ﷺ ابالا رفت و خانه کعبه را از لوث وجود بتها پاک نمود).

[آن قدر ایشان بزرگوار است که] در جنگ صفين، [به در خواست جمعی از  
لشکریان، کسی را حکم قرار داد] که فریبیش دادند (اشارة به جریان حکمیت).  
خداآوند، تمام فضایلی را که در مخلوقاتش پراکنده، همه را یکجا در وجود  
امیرالمؤمنین قرار داده است (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری).

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي حَطَّتْ لَهُ قَدَمُ      فِي مَوْضِعٍ يَدَهُ الرَّحْمُنُ قَدْ وَضَعَا  
قَدْ خَادَعُوا مِنْكَ فِي صِفَيْنَ ذَا كَرَمٍ      إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا خَادَعْتَهُ اخْتَدَعَا  
مَا فَرَقَ اللَّهُ شَيئًا فِي خَلِيقَتِهِ      مِنَ الْفَضَائِلِ إِلَّا عِنْدَكَ اجْتَمَعَا  
اوست نقطه باء بسم الله الرحمن الرحيم که با وجود یگانه (تک) بودنش، تمام  
قرآن در آن گرد آمده است. حضرت علی علیہ السلام فرمود: تمام قرآن در «بسم الله الرحمن الرحيم



الرحيم» خلاصه شده و «بسم الله الرحمن الرحيم» در «باء» بسم الله خلاصه شده و من نقطه «باء» هستم).

و أنتَ نقطَةٌ باءٌ مَعَ تَوْحِيدِها      بها جمِيعُ الْذِي فِي الذِّكْرِ قَدْ جُمِعَا  
او دری است که قدر و منزلت نگهبانش آنچنان بلند است که جز دست روح القدس آن را نکوفته است.

وَ أَنْتَ بَابُ تَعَالَى شَأْنُ حَارِسِهِ      بِغَيْرِ رَاحَةٍ رُوحُ الْقُدْسِ مَا قَرَاعَ  
دین مبین اسلام، با شهادت او و فرزندانش داغدار شد.

وَ أَنْتَ مَنْ فُجِعَ الدِّينُ الْمَبِينُ بِهِ      وَ مَنْ بِأَوْلَادِهِ الْإِسْلَامُ قَدْ فُجِعَ

## ۲. حکمت، یقین، کفرستیزی

عبدالباقي العمری، حکمت، یقین و کفرستیزی بهترین خلق خدا پس از پیامبر ارا این‌گونه توصیف می‌کند:

درون او سرشار از حکمت‌هایی است که فلك الافلاک با آن همه عظمت و گستردنی، تنها یک دهم آن می‌باشد. اشاره به حدیث پیامبر ادارد که به امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّكَ مَأْنُزُوعٌ مِنَ الشَّرَكِ، بَطِينٌ مِنَ الْعِلْمِ». (دیلمی، ج ۲، ص ۲۵۸؛ طبری، ص ۱۸۴؛ صدوق، ج ۲، ص ۴۷)

وَ أَنْتَ ذَاكَ الْبَطِينُ الْمُفْتَلِيُّ حِكْمًا      معشارُهَا فَلُكُّ الْأَفْلَاكَ مَا وَسَعا  
شاعر همچنین، ایشان را عین یقین می‌داند که کنار رفتن پرده‌ها، ذره‌ای به آن یقین نمی‌افزاید.

وَ أَنْتَ عَيْنُ يَقِينٍ لَمْ يَزُدْهُ بِهِ      كَشْفُ الْغَطَاءِ يَقِينًا أَيَّةً اُنْقَشَعَ  
(اشارة به حدیث امام علی علیه السلام که فرموده: «لو كُثِيفَ الْغَطَاءُ مَا ازْدَدَتْ يَقِينًا». اربیلی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ قمی، ص ۱۳۷؛ سید ابن طاووس، ج ۲، ص ۵۱۲)

در باب کفرستیزی نیز مولای مؤمنین شیر دلیری است که با چنگالش، شرک را

کنده و بیرون کشیده است (ریشه کن کرده)؛

وَأَنْتَ ذَاكُ الْمُزِّبُ الْأَنْزَعُ الْبَطْلُ  
الَّذِي بِخُلْبِهِ لِلشَّرِكِ قَدْ نَزَعَ

ایشان در کفر سیزی، شمشیری را حاکم نموده که اگر روزی آن را بر شانه افلاک فرود آورد، فرو می‌ریخت؟ (هر قدر هم کافر، قدر تمند باشد، یارای ایستادگی در برابر آن حضرت را ندارد).

حَكْمَتِ فِي الْكُفَرِ سِيفًاً لَوْ هَوَيْتَ بِهِ  
يُومًا عَلَى كَتَدِ الْأَفْلَاكِ لَا نَخْلَعَا

حتی غلاف شمشیر، شرک را چون ماری که زبان بیرون آورده، فشنش می‌کند، می‌بلعد؛ همان‌طور که وقتی شمشیر بر پیکر دشمن فرود می‌آید، مکر کفر را می‌بلعد (شمشیر، در غلافش آرام ندارد و برای زدودن کفر، بی‌تاب است. وقتی بیرون کشیده می‌شود، رهایی می‌یابد و آماده و با نشاط، انجام وظیفه می‌کند).

وَأَنْتَ ذُو مِنْصَلٍ صَلَّ يُنَضِّبُ فِي  
غِمْدٍ كَلْغِدٍ لِكُرِ الْكُفْرِ قَدْ بَلَعَا

هنگامی که علی علی اللہ عاصم با نوک شمشیرش کافر را به هلاکت می‌رساند، شب کفر، پاره پاره می‌شود و به روز می‌گراید (با نابودی کفار، ظلمت گمراهی از بین می‌رود و روشنایی هدایت رخ می‌نماید).

وَاللَّلِيلُ لَمَّا تَسْمَيَ كَافِرًا بَشَبَا  
قُرْضَابِ بَطْشِيكَ قَدْ غَادِرَتَهُ قَطَعاً

اوکسی است که جنازه کفر را تنها و بی‌یاور به بیابان پرت کرده؛ به همین دلیل عقابی بر آن فرود آمده [آن را می‌درد].

نَبَذْتَ لِلشَّرِكِ شِلْوَاً بِالْغَرَاءِ لِذَا  
عَلَيْهِ نَسْرٌ مِنَ الْخِذْلَانِ قَدْ وَقَعاً

### ۳. دلاوری و جنگاوری

چنان‌که خواهیم دید، به نظر عبدالباقي‌العمري، علی مرتضی علی اللہ عاصم خود را وقف نابودی کفر کرد و دوشادوش پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم در هدایت مردم به یکتاپرستی، جهاد نمود. او کفر را که میان مردم جاهلیت ریشه دوانده بود و باطن آنها را چون

شب، قیراندود ساخته بود، ریشه کن کرد و باعث پدیدار شدن و درخشش نور هدایت و سعادت در ایشان شد. برای تحقق ایمان به تنها پروردگار هستی است که در مقابله با کافران -که پند و اندرز و سخن روشنگرانه خداوند را که در قالب قرآن بر پیامبر شناز شد، شنیدند اما نپذیرفتند، سرسختی کردند و به مبارزه برخاستند -با شجاعت تمام وارد نبرد شد و بیباکانه، سپاهیان دشمن را پراکنده و متلاشی ساخت و آنها را به زانو در آورد.

**و أَنْتَ أَنَّذِي يُلْقَى الْكَتَائِبِ فِي ثُبَاتٍ جَّاšِ لِهِ ثَهْلَانْ قَدْ خَضَعا**  
امیر مؤمنان علیهم السلام در روز جنگ بدر، چنان قدر تمدنانه بر دشمنان خدا می تاخت که گویی با خورشید نیمروز درخشان که همچون ماه کامل تابان است، مسابقه گذاشته است.

**بَارِيْتَ شَمْسَ الصُّحَى فِي جَنَّةِ بَرَّغَتْ فِي يَوْمِ بَدْرٍ بِزُوْغَ الْبَدْرِ إِذْ سَطَعا**  
و در جنگ احزاب، یک تن در قلعه خیبر را از جا در آورد؛ طوری که حتی اگر میخهای آن مانند ستارگان قطب در جای خود ثابت و راسخ بودند، باز هم از جا کنده می شد.

**و بَابُ خَيْرَ لَوْ كَانَتْ مَسَامِرَهُ كُلُّ الثَّوَابِ حَتَّى الْقُطْبِ لَا نُقَلَّعا**  
گویی مادر شریف این جنگاور نترس و متهوّر -که خود، دختر «اسد» بود- از ابتدای دانست که فرزند برومندش در نوجوانی و پس از آن، یکی از ارکان پیشرفت اسلام خواهد شد؛ از این‌رو، او را «حیدر» نامید؛ و چه اصیل و شرافتمند است شیرزنی که شیرمردی چنین بزاید.

**سَمَّتَكَ أَمْكَنْتُ اللَّيْثِ حَيْدَرَهُ أَكْرِمْ بِلَبَوَةِ لِيَثِ أَنْجَبَتْ سَبُعا**  
به دلیل همین شجاعت است که حتی «برج اسد» نیز در مقابل ایشان، فرومایه و سرخورده می ماند.

وَأَنْتَ حَيْدَرَةُ الْغَابِ الَّذِي أَسْدُ

شاعر، در توصیف دلاوری امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر ایشان را نیز به تصویر

می‌کشد:

مُحَدَّبٌ يَتَرَاءَى فِي مُقَعَّرِهِ  
أَسْلَتْ مِنْ غِمْدِهِ نَارًا مُرَوَّقَةً  
حَكَى الْحَمَامُ حَمَامًا مِنْ حَسَامِكَ فِي  
غَلِيلِهِ طَالَمَا أَوْرَذَتْهُ عَلَقًا  
يَذِي فِقَارِكَ عَنَّا أَيُّ فَاقِرَةٍ  
أَرَادَ سَيِّفَكَ فِي لَيْلِ الْعُجَاجَةِ أَنْ  
عَالَجْتَ بِالْبَيْضِ أَمْرَاضَ الْقُلُوبِ وَلَوْ  
شمشیر پشت برآمده (گوز داری) که در خمیدگی اش، موجی به نظر می‌رسد که  
نزدیک است بر آفاق فرود آید.

از غلاف چنین شمشیری، آتشی خالص، جاری کردی که کفر، از صافی آن،  
جرعه‌هایی نوشید. هر چه در نهر وان آن را در نهری از خون وارد نمودی، سوزش  
تشنگی اش بر طرف نشد.

هر مهره‌ای (کژی‌ای) که آشکار شد، با ذوالفقارت، شکستی و سوء وبدی را دفع  
نمودی (به وسیله شمشیر مشهورت همه کشیها و شرها را از اسلام و مسلمین، دفع  
کردی).

شمشیر تو اراده کرد تا در شب پوشیده از گرد و غبار، از زبان صبح، نور را روایت  
کند. این‌گونه شد که کبوتر، با آوازی، مرگ را که در زبان آتش نشست گرفته از شمشیر  
تو، بر سر کافران مشرک فرود می‌آمد، حکایت کرد.

تو با شمشیر، بیماریهای دلها را درمان کردی و اگر به جز شمشیر راه دیگری  
جهت درمان در پیش می‌گرفتی، مؤثر واقع نمی‌شد.  
همان‌طور که از ابیات برمی‌آید، عبدالباقي‌العمري، شمشیر معروف و منحصر



به فرد قهرمان قهرمانان را وسیله نابودی پلیدیها، شراتتها، پلیدها و اشرار می داند که بدان، دردها درمان شد و نور و روشنایی، درخشیدن گرفت؛ حتی در بیت دهم قصیده، شاعر امیرمؤمنان را خود شمشیر می داند؛ شمشیری دولبه که گاهی مرزها را آبیاری می کند و گاهی فطرتها را شفا می بخشد (باعت هلاکت عده‌ای می شود که هرگز هدایت پذیر نیستند، اما دیگران را به خود می آورد و هوشیار می سازد):

و أَنْتَ بِالْطَّبَعِ سَيْفُ تَارَةً عَطَبَا  
يَسْقِي الشُّغُورَ وَ يَسْفِي مَرَّةً طَبَعاً

#### ۴. جود و کرم

شاعر علاوه بر پرداختن به منزلت ولی خدا و جانشین پیامبر او و سخن گفتن از یقین، حکمت، کفرستیزی، دلاوری و جنگاوری آن بنده صالح خدا، از جود و کرم، جایگاه ادبی امام و نهج البلاغه ایشان نیز دم می زند. آنجا که می گوید: فریادرس کسی است که از نابودی، ترسیده و به او پناه آورده، و برای آن که به بخشش وی امید بسته و دست به دامنش شده، باران است.

و أَنْتَ غَوثٌ وَ غَيْثٌ فِي رَدَى وَ نَدَى  
لِخَائِفٍ وَ لِرَاجِ لَادَ وَ اُنْتَجَعاً  
تکیه گاه پناهندگان است که به او پناه آورده و پناهگاه کسی که از روزگارش می هراسد.

وَ أَنْتَ رُكْنُ يُجِيرُ الْمُسْتَجِيرُ بِهِ  
کسی که به کرم تو طمع کند، عزت می یابد؛ در حالی که آن که به بخشش غیر تو قاطع باشد، به ذلت می رسد.

وَ أَنْتَ مَنْ فِي بَنْدَاهٍ عِزٌّ مَنْ طَمَعاً  
جود و کرم امیرالمؤمنین علیه السلام به اعطای طعام، لباس یا مال به افراد نیازمند و امیدوار خلاصه نمی شد؛ بلکه دین مبین اسلام نیز از حمایتهای مالی آن حضرت و شجاعتش مسلح و قدرتمند شد.

وَ دَرَعَتْ لِبْدَاتُهُ الدِّينَ فَادَرَعَ  
وَأَنْتَ مَنْ حَمَتِ الْإِسْلَامَ وَمَزَّتْهُ

## ۵. نهج البلاغه و جایگاه ادبی امام علی

نهج البلاغه راه هدایتی است که از تو [ یا علی ] به ما رسیده و با آن، رگ و ریشه گمراهی، ریشه کن و سرکوب شده است.



نهج البلاغه نهج عنك بلغنا رُشداً به اجْتِثَّ عِرقُ الْغَيِّ فانقمعا

مغزاها بی که برای ستمکاران بدترین ظرف تکبر و نادانی به شمار می رفت، به وسیله نهج البلاغه، اعتبارش را از دست داد.

به دُمَغَتْ لِأَهْلِ الْبَغْيِ أَدْمَغَةُ لِنَخْوَةِ الْجَهْلِ قَدْ كَانَتْ أَشَرَّ وَعَاءَا

چه بسیار خطیبان سخنور زبان آوری که امیر بی بدیل عرصه بیان با خطابه سرایی بر فراز منبرها، سرکوبشان کرد؛ چنان که خیانت را از بین برد (ادیب چیره دستی به نام علی، بر تمامی ادبیان شیوا سخن فائق آمده و هیچ کس توان رقابت با ایشان را ندارد).

كمِصْقَعٍ مِنْ خَطَابٍ قد صَقَعَتْ بِهِ فَوَقَ النَّابِرِ صَقْعَ الْغَدْرِ فَانصَقَعا

۶. دانش و بی‌همتایی امام علی

عبدالباقي عمری با ذکر دو ویژگی دیگر امام علی نگاهی بسیار کوتاه به عاشورا می اندازد، سپس خود را مدیحه سرایی که دلپسند و برازنده، ممد و حش را ستوده است، معروفی می کند:

امام دریای گسترده‌ای است که در سرحدش گلوگاهی (لنگرگاهی) دارد که بی دغدغه می تواند آب هفت دریا را بنوشد (به دانش و وسعت وجودی آن امام همام اشاره می کند).

بَسِيطٌ بَحْرٌ لَهُ شَفْرٌ مِرْشَفٌهِ لِلْأَبْحَرِ السَّبْعِ مَأْمُونَ الشَّجَارَعَ

هیچ کس برای رسیدن به ایشان سوار بر مرکب نشد جز آنکه در دویدنش، به گرد او نرسید و خوار شد (احدى را یارای برابری با ایشان نیست).

وَ مَا امْتَطَى لَا حِقاً فِي أَثْرِهِ أَحَدُ إِلَّا وَ عَنْ شَأْوِهِ فِي عَدُوِّهِ ضَلَاعَا

۷. واقعه عاشورا و حلم امام علی علیهم السلام

[این امام با این همه فضایل] اگر روز عاشورا بر شهدای کربلا، غمگساری می‌کرد، به خدا سوگند، جز به پروردگار شکایت نمی‌برد.

لَئِنْ شَوَّجَعَ فِي يَوْمِ الطُّوفُوفِ لَمْ  
فَمَا سِوَى اللَّهِ وَاللَّهُ أَشْتَكِي الْوَجْعَ

۸. شاعر و مدح امام علی علیهم السلام

من مدیحه گوی توام که نیکو و دلپسند تو را ستوده ام و پیوسته در سروden مدیحه دست به نوآوری می‌زنم و کسی که برای بدست آوردن بلندی و رفعت، مبتکر شود، ثنايش ابتکاری می‌شود.

أَبَا الْحَسِينِ أَنَا حَسَانُ مَدْحُوكٌ لَا  
جَاءَ النَّاسُ عَلَى عُلْيَاهُ مُبْتَكِراً  
أَنْفَكُ أَظْهَرُ فِي انشَائِهِ الْبِدَعَا  
وَكُلُّ مَنْ رَاحَ إِلَلْعَلِيَاءِ مُبْتَكِراً

تمام حروف برای سروden این مدیحه تعظیم کرده و سرفراود آورده و هر صدایی برای خواندن آن، به خاموشی گراییده است.

مَدْحُ لَقَدْ حَضَعْتُ كُلُّ الْحُرُوفِ لَهُ  
وَكُلُّ صَوْتٍ إِلَى إِنْشَادِهِ خَشَعَا

این ستایش از ژرفای دل بیرون آمده و اندیشه آن را تراوش نموده (این مدیحه، نتیجه فوران اندیشه و احساس است).

مُسْتَبَطٌ مِنْ قَلِيبِ الْقَلْبِ يَنْصَحُ  
فِكْرٌ وَهُلْ تَنْزَحُ الْأَفْكَارُ مَا تَبَعَا

اما آیا می‌شود فضایل بی شمار شخصیتی چون امیرالمؤمنین علیهم السلام را با حروف و واژه‌ها سرود؟ شاعر در پاسخ به این پرسش می‌گوید:

پوزش می‌طلبم؛ چراکه از عهده ستودن تو برنمی‌آیم و ناتوانم؛ و هر چه از تعیین حدودی برای ستودن ناتوان شدم، این ستایش گسترده‌تر شد.

عُذْرًا فَقَدْ ضِفتُ دَرَعاً عَنْ إِحاطَتِهِ  
وَكُلَّمَا ضِفتُ عَنْ تَحْدِيدِهِ اتَّسَعَا

عبدالباقي العمری ضمن دعا برای نخستین کوکب آسمان امامت و خاندان پاکش، از محضر حضرتش در خواست می‌کند که این مدیحه را از او بپذیرد و این‌گونه قصیده را به پایان می‌رساند:

با شکوه‌ترین و نورانی‌ترین سلام خدا، تا زمانی که خورشید غروب می‌کند و ماه طلوع، و تا هنگامی که پرندۀ‌ای طوق‌دار فراز شاخه‌اندوه می‌نالد، بر تو و خاندان گرامی ات باد.

شمسُ و ما قمرٌ منْ أَفْقِهَ طَلَعًا  
مِنْ فُوقِ غُصْنِ أَسَى في حُزْنِهَا يَنْعَا

عَيْنِكَ أَشَنَّيْ سلامُ اللهِ ما غَرَبَتْ  
وَآلِكَ الْغُرْ مَا نَاحَتْ مُطَوَّقَةً

ای جان جهانیان فدایت، ثنا بی را که عالم آسمانی، نظیرش را نشنیده، پذیرا باش.

فَاقْبِلْ فَدَّتُكَ نُفُوسُ الْعَالَمِينَ شَنَا  
بِعِثْلِهِ الْعَالَمُ الْعُلوِيُّ مَا سَمِعَا

با دقّت در مفاهیم این قصیده بلند و دلربا، سؤالی برخاسته از شگفتی به ذهن خطور می‌کند و آن اینکه: چرا شاعر با وجود آگاهی از ویژگیها و فضایل بسی نظری امیر المؤمنین علیه السلام «عمر» را سبب عزّت یافتن اسلام می‌داند و می‌گوید:

يَقُولُونَ لَمْ لَا تَمْتَدِحْ جَدَّكَ الَّذِي  
أَعَزَّ بِهِ الإِسْلَامَ مَوْلَاهُ فَاعْتَزَّا  
فَقُلْتُ كَفَاهُ الْفَخْرُ أَنَّ الَّذِي بِهِ  
حَوَى شَرَفَ الإِسْلَامِ نَالَ بِهِ الْعِزَّا

(عبدالباقي العمری، التربیات الفاروقی، ص ۴۲۵)

اما آیا به راستی چنین است؟ برای یافتن پاسخ باید تاریخ را مرور کنیم: در هیچ یک از اسناد و مدارک تاریخی مورد اعتماد، ثبت نشده که عمر، در پیکار با دشمنان اسلام، کسی را کشته باشد و چنان که ابن ابی الحدید هم ذکر کرده، ابوبکر و عمر همواره در لحظات دشوار و طاقت‌فرسای نبرد، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و هرگز شمشیرشان، مرگ را بر سر خصم فرود نیاورد:



وَ مَا أَنْسَ لَا أَنْسَ اللَّذِينَ تَقَدَّمُ  
وَ فَرَّهُمَا وَ الْفَرُّ قَدْ عَلِمَا حُوبُ  
مَلَاسِشُ ذُلُّ فَوْقَهَا وَ جَلَابِبُ  
وَ لِلرَّأْيِ الْعَظْمَى وَ قَدْ ذَهَبَا بِهَا

ابن ابی الحدید به جنگ خیبر اشاره می کند که پیامبر **ا**بتدا پرچم اسلام را به دست ابوبکر داد و او را روانه دژهای خیبر کرد؛ ولی او بی آنکه کاری از پیش ببرد، بازگشت. روز بعد، عمر بن خطاب را گسیل داشت که او نیز همچون آن یک، ناکام بازگشت و همراهان خود را مقصّر می دانست! ابن ابی الحدید معتزلی فرار این دورا ننگی عظیم می شمارد و بیان می کند که فرار آنها، ترس نابودی اسلام را پیش آورد و اسباب سرافکندگی مسلمانان و پرچم اسلام را فراهم آورد. (قصائد علویات سبع)

یکی از دلایل غصب خلافت امیرالمؤمنین علیہ السلام نیز بر اساس خطبه معروف و تاریخی حضرت فاطمه زهراء علیہ السلام در مقابل زنان مهاجران و انصار، این بود که علی بن ابی طالب یک تن خون بسیاری از کفار و مشرکان و دشمنان اسلام را ریخته بود و عرب، کینه ای دیرینه از ایشان در سینه داشت؛ به همین سبب، زیر بار ولایت آن

حضرت نرفت و فتنه کرد. (طبرسی، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن طیفور، ص ۲۷؛ طبری، ص ۳۱)

جالب تر آنکه ابن ابی الحدید سنی - سراینده قصاید علویات سبع - در شرحش بر خطبه دوم نهج البلاغه، اذعان کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام بر خلافی پیش از خود، دونعمت داشته:

۱. جهاد در راه خدا در حالی که خلفا، قاعد بوده اند.
۲. دانش الاهی، که اگر نبود، زمامداران پیش از ایشان علیہ السلام در بسیاری از احکام، فتاوی غلط صادر می کردند؛ چنان که عمر بارها اعتراف کرد که: اگر علی نبود، بی شک عمر هلاک می شد. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۱)

با وجود این اسناد تاریخی غیر قابل انکار، چگونه اسلام، بدست عمر، عزّت یافته؟ آیا عبدالباقي العمری که با مهارت، وقایع تاریخی را در مدح امیرالمؤمنین علیہ السلام

به کار گرفته، از گریزهای مکرّر جدش عمر در جنگها و ناچیز بودن دانشش که به صدور فتواهای غلط منجر می‌شد، بی‌اطلاع بوده؟ یا علّتهاي دیگري مانع پذيرش حقiqet az sovi او شده است؟



#### نتیجه

امام علی بن ابی طالب علیه السلام شخصیتی بی‌نظیر است که صاحبان همه ادیان و مذاهب در هرگروه و فرقه‌ای، به بیان فضائل ایشان پرداخته‌اند. عبدالباقي العمری نیز شاعری است سنی مذهب که در قصيدة عینیه خود عظمت و شکوه حضرت علی علیه السلام را به نظم در آورده و به تصویر کشیده است که هر خواننده‌ای را به تعجب و امی دارد که چگونه این ابیات در مدح حضرت علی علیه السلام توسط یک سنی مذهب سروده شده است؟ این امر بیانگر این نکته است که هیچ وجودان بیداری در مقابل فضائل و کمالات این امام همام، قادر به سکوت نیست.



## قرآن كريم.

### منابع

١. ابن أبي الحميد معتزلى، عز الدين عبد الحميد. *شرح نهج البلاغة*. تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم. بيروت: دارالجيل، ١٩٨٧ م.
٢. ابن طاووس، رضي الدين على بن موسى. *اليقين في إمرة أمير المؤمنين عليه السلام*. نجف اشرف: المطبعة الحيدرية، ١٣٦٩ ق.
٣. ابن طيفور، احمد بن ابي طاهر، *بلاغات النساء*. قم: انتشارات شريف رضي، بـ تـا.
٤. ابن عقده كوفي، محمد بن سعيد. *فضائل امير المؤمنين عليه السلام*. به كوشش: عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين. قم: چاپ اول، نشر الدليل، بـ تـا.
٥. ابن فوطى شيبانى، كمال الدين ابوالفضل عبدالرزاق. *مجمع الآداب في معجم الألقاب*. تهران: نشر وزارة فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١٦ ق.
٦. ابن كثير دمشقى، ابوالفاء اسماعيل. *البداية والنهاية*. بيروت: دارالمعرفة، ٢٠٠٢ م.
٧. احمد نصارى، معصومه. بررسی مضامین و شرح قصاید علویات سبع ابن ابی الحمید. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید چمران اهواز، تیرماه ۱۳۸۰ ش.
٨. اربلی، على بن عيسى. *كشف الغمة*. تبریز: مکتبة بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
٩. العودات، حسين. *مجلة المعارج* ٢٠٠٥. دوره ١٨، ش ١٨.
١٠. بغدادی، اسماعیل پاشا. *أسماء المؤلفين و آثار المصطفين من كشف الظنون*. بـ حـا، دارالفکر، ۱۹۸۲ م.
١١. بکری، امین. *مطالعات في الشعر المملوکی و العثماني*. بيروت: منشورات دارالآفاق الجديد.
١٢. حسکانی، عبیداللهبن احمد. *شواهد التنزيل*. تحقيق: محمدباقر محمودی. ایران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامية، ١٤١١ ق.
١٣. خوانساری اصفهانی، محمدباقر. *روضات الجنات*. ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران:
١٤. حسینی جلالی، محمدحسین. *فهرس التراث*. قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
١٥. خوانساری اصفهانی، محمدباقر. *روضات الجنات*. ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران: ۱۳۶۰ ش.



١٦. ديلمی، حسن بن ابی الحسن. إرشاد القلوب. بی جا، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲هـ.
١٧. رزق سليم، محمود. الأدب العربي و تاريخه في عصر المماليك والعثمانيين والعصر الحديث. مصر: دار الكتاب العربي.
١٨. زركلى، خيرالدين. الاعلام. بيروت: الطبعة الثانية.
١٩. سید رضی. خصائص أمیر المؤمنین. بإشراف: سید عبدالرزاق مقرم. قم: مكتبة بصیرتی، ۱۳۵۹ق.
٢٠. صدوق، محمدبن بابویه. عيون أخبار الرضا علیه السلام. بی جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
٢١. طبری، عماد الدين. بشارۃ المصطفی. نجف اشرف: کتابخانة حیدریہ، ۱۳۸۳ق.
٢٤. طبرسی، ابو منصور احمدبن علی. الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
٢٥. طبری، محمدبن جریر. دلائل الامامة. قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.
٢٢. طوسی، نصیرالدین محمدبن حسن. امالی. قم: دارالثقافتة، ۱۴۱۴ق.
٢٦. على صالح، على. الروضة المختارة. بيروت: بی تا، ۱۳۹۲ق.
٢٧. العمri، عبدالباقي. التّریاق الفاروقی أو دیوان عبدالباقي العمri. نجف اشرف: دارالنّعمان، ۱۹۶۴م.
٢٨. قمی، شاذانبن جبرئیل. الفضائل. قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ش.
٢٩. کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. تصحیح: محمد جعفر شمس الدین، بيروت: چاپ اول، بی تا، ۱۴۱۱ق.
٣٠. مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
٣١. مدرس، محمدعلی. ریحانة الأدب. تبریز: چاپخانة شفتی، چاپ دوم، بی تا.
٣٢. نیشابوری، ابو عبدالله. المستدرک على الصحيحین. بيروت: دار احیاء التراث العربي.
٣٣. نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۶ق.
٣٤. سایت منتدى المهندس. [www.ingdz.com](http://www.ingdz.com)